

واکاوی رویکردهای مشابه دولتهای انتقالی ایران و مصر نسبت به ایالات متحده

محمد جواد هراتی*^۱

عبدالواحد عبادی^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۲

چکیده

تشابه رویکرد دولتهای دوره انتقالی ایران در پی انقلاب اسلامی و مصر در پی تحولات ۲۰۱۱، نسبت به ایالات متحده آمریکا و نوع تعامل با این کشور، از موضوعات قابل توجه برای پژوهش است. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا دولتهای دوره انتقالی ایران و مصر به صورت مشابهی برای نزدیکی به آمریکا و تعامل با این کشور تلاش کرده‌اند. دو متغیر داخلی و نظام بین‌الملل در شکل دهی به این موضوع، قابل بحث است که عبارت از تلاش ایالات متحده برای تاثیرگذاری بر تحولات مذکور و فقدان پایگاه اجتماعی در دولتهای موقت در نتیجه احساس نیاز به حامی خارجی است. همچنین این موضوع که چرا پس از دوره انتقالی رویکرد دولتهای ایران و مصر به آمریکا متفاوت می‌شود نیز از موضوعات دیگری است که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است. در پژوهش حاضر تلاش شده تا به شیوه مطالعه تطبیقی و از رهگذر مقایسه میان دولتهای انتقالی در ایران و مصر، پاسخ مناسبی به پرسش مقاله داده شود. یافته‌های تحقیق نیز نشان می‌دهد که هر دو متغیر خارجی و داخلی در تشابه رویکرد این دولتهای انتقالی به آمریکا موثر بوده و تفاوت در منشأ هر دو تحول موجب تفاوت در تحولات پس از دوره انتقالی در این دو کشور شده است.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، مصر، ایران، آمریکا، دولت، رهبری.

۱- استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Mjharaty@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۵

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۷۵-۱۵۹

مقدمه

مقایسه مسائل مرتبط با انقلاب‌ها، یکی از شیوه‌های مطالعه این پدیده‌های اجتماعی است که بستر مناسبی برای پاسخ به بسیاری از سؤالات در این حوزه را فراهم می‌کند. از جمله موضوعاتی که درباره انقلاب‌ها مورد بحث واقع می‌شود، ارتباط با نظام بین‌الملل در دولت‌های بعد از تحول انقلابی و رویکرد سیاست خارجی این دولت‌ها است. در حقیقت با توجه به شرایط خاص و کارکردهایی که دولت‌های موقت در انقلاب‌ها بر عهده می‌گیرند، بررسی جهت‌گیری سیاست خارجی آن‌ها موضوعی درخور توجه برای پژوهش است. بسیاری نظریه‌پردازان، بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران و رویکرد ضد آمریکایی آن تأکید دارند. اما بسترهای شکل‌گیری انقلاب ۲۰۱۱ مصر تفاوت‌هایی با انقلاب اسلامی ایران دارد. برخی از تحلیل‌گران از تحولات مصر با عنوان انقلاب اسلامی یاد می‌کنند (Bayat, 2011). برخی فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان در این کشور را عامل نارضایتی‌های منجر به انقلاب ۲۰۱۱ می‌دانند (Osman, 2010: 186-187)، برخی دیگر فساد اقتصادی گسترده در این کشور را از بسترهای شکل‌گیری نارضایتی انقلابی در مصر ذکر می‌کنند (Goldeston, 2011) و برخی نیز معتقدند که ناتوانی قهرقرائی حکومت مبارک برای فراهم آوردن خدمات اساسی و بی‌تفاوتی آشکار درباره فقر و بیکاری گسترده، میلیون‌ها نفر از مردم مصر را از حکومت بیگانه کرده بود (Anderson, 2011).

به رغم این تفاوت‌ها و برخی شباهت‌ها در حوزه بسترهای شکل‌گیری تحولات ۲۰۱۱ مصر و انقلاب اسلامی ایران، رویکرد‌های مشابهی در قبال آمریکا در رویکرد سیاست خارجی دولت‌های دوره انتقالی مصر (از سقوط مبارک تا روی کار آمدن محمد مرسی) و دولت موقت مهندس بازرگان در ایران دیده می‌شود و در هر دو رویکرد نگاه مثبتی به آمریکا وجود دارد که به شواهد آن در متن مقاله اشاره می‌شود. پژوهش حاضر در تلاش است تا با مقایسه رویکرد مرحله انتقالی در پی انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر نسبت به ایالات متحده آمریکا، به چرایی رویکرد مشابه در این دولت‌ها نسبت به آمریکا پاسخی مناسب ارائه دهد. ایالات متحده پیش از تحول انقلابی در ایران و مصر، با هر دو کشور روابط راهبردی اقتصادی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای داشت، به گونه‌ای که برخی از آن با عنوان وابستگی سیاسی و اقتصادی این کشورها به ایالات متحده نیز یاد کرده‌اند. بنابراین تحول ساختار سیاسی این دو کشور، برای منافع آمریکا چالش‌برانگیز بوده است. در هر دو کشور مورد بحث، رویکرد دولت‌های موقت نسبت به آمریکا مثبت ارزیابی



واکاوی رویکردهای
مشابه دولت‌های
انتقالی ایران و مصر
نسبت به ایالات
متحده

می‌شود اما در ایران با سقوط دولت موقت و قطع روابط با آمریکا روند پیروزی انقلاب و سرعت دستیابی به اهداف انقلاب تسهیل گردید. این در حالی است که در مصر به علت نبود رهبری مردمی و در نتیجه اداره مرحله انتقالی به دست شورای نظامی که خود یکی از نهادهای ساختاری دوره مبارک بود به دلیل وابستگی‌های این نهاد به آمریکا، این کشور همچنان تأثیرگذار بر تحولات مصر باقی می‌ماند. با توجه به آنچه گفته شد سؤال اصلی نوشته حاضر این است که چرا علی‌رغم وجود اشتراک در مخالفت با آمریکا در این دو حرکت مردمی، دولت‌های دوره انتقالی پس از انقلاب در ایران و مصر هر دو در تلاش برای نزدیکی به آمریکا بوده‌اند اما مسیر بعدی این دو متفاوت شد؟ نگارنده گان بر این باورند که عوامل مختلفی شامل رویکرد غرب‌گرای دولت‌های انتقالی مورد نظر ناشی از تأثیرات گرایش‌های لیبرالی، وابستگی اقتصادی و لجستیکی دولت انتقالی مصر، نداشتن پایگاه گسترده مردمی دولت موقت در ایران از یک سو و نیاز به تکیه گاه خارجی محکم از سوی دیگر و نهایتاً پیگیری پروژه دموکراسی هدایت شده از سوی آمریکا موجب شباهت رفتاری این دولت‌ها در قبال آمریکا شده است اما وجود رهبری مردمی و انقلابی در ایران و نبود آن در انقلاب مصر و استفاده آمریکا از تجربه نحوه تعامل با انقلاب ایران و بکارگیری آن در مصر عامل اصلی تفاوت سیاست‌های ایران و مصر پس از پایان دوره دولت‌های موقت نسبت به ایالات متحده است.

در بحث تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که میان انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر وجود دارد، تحلیل‌ها و مقالات مختلفی به رشته تحریر درآمده است. این مقالات به مباحثی شامل تفاوت نقش و جایگاه رهبری، تفاوت نقش و جایگاه ارتش، تفاوت جایگاه و نقش رسانه و همچنین مباحثی پیرامون زمینه‌های نارضایتی انقلابی در هر دو انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر پرداخته‌اند. این پژوهش در صدد تبیین تشابه رویکردهای دو دولت موقت ایران و مصر در پی انقلاب اسلامی و انقلاب ۲۰۱۱، نسبت به ایالات متحده است.

۱- روش‌شناسی و چارچوب مفهومی

از منظر روش‌شناسی، مطالعه تطبیقی دو نمونه تاریخی، یکی از روش‌های پژوهش در علوم سیاسی است. روش مذکور یکی از رویکردهای تحلیل علی است که عبارت از بررسی تطبیقی نمونه‌هایی که ویژگی‌هایی مشترک دارند و از جهات مهمی نیز متفاوت از یکدیگر هستند. در این رویکرد محقق به بررسی تطبیقی متغیرهایی می‌پردازد که سبب تشابه و یا تفاوت پدیده‌ها شده‌اند. این روش مقتضی تحقیق تفصیلی در تمامی نمونه‌ها است و به فرضیه‌ای محتاج است که دینامیسم علی آن نمونه‌ها را تبیین

کند(لینل، ۱۳۸۱: ۴۵). انواعی از مقایسه وجود دارد که می‌تواند، مقایسه دو یا چند دوره از تاریخ و یا یک یا دو نمونه تاریخی از دو جامعه متفاوت باشد. این مقایسه زمانی نتیجه بهتری را به دنبال خواهد داشت که نمونه‌های تاریخی تفاوت‌های اساسی با یکدیگر داشته باشند (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۲۸۶-۲۸۹). با توجه به آنچه درباره روش مطالعه تطبیقی گفته شد، مشابهت‌ها و تفاوت‌ها در دوره انتقالی ایران و مصر در مبحث رویکرد به آمریکا، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دولت‌های موقت که پس از انقلاب‌ها روی کار می‌آیند در وضعیتی شکل می‌گیرند که هنوز اجماعی بر نحوه اداره کشور و خط و مشی‌های آتی وجود ندارد. بر این اساس می‌توان از خلال مطالعه ویژگی‌های دوران انتقالی و چگونگی تأثیر این ویژگی‌ها بر روابط بین‌المللی چگونگی تصمیم‌سازی دولت‌های موقت در سیاست خارجی را توضیح داد و به یک چارچوب مفهومی دست یافت.

در هر انقلاب مرحله‌ای وجود دارد به نام مرحله انتقالی که دولت‌های موقت این دوره را اداره می‌کنند. در تعریف، دولت موقت به دولتی گفته می‌شود که: «در دوران برزخ سیاسی، پس از انتقال قدرت از یک نظام سیاسی به نظام سیاسی دیگر (مثلاً، تبدیل سلطنت به جمهوری)، تشکیل می‌شود و تا زمان تصویب قانون اساسی جدید و بنیان‌گذاری نهادهای تازه سیاسی عهده‌دار امور کشور است.» (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۶۸). شاید با اندکی اغماض و تسامح بتوان این مرحله را با مرحله‌ای با عنوان «حکومت میانه‌روها» که کرین برینتن از آن یاد می‌کند مشابه دانست (کرین برینتن، ۱۳۶۲: ۱۵۳-۱۷۵). میانه‌روها که برینتن از آنان سخن می‌گوید، چهره‌ها و گروه‌هایی مخالف هستند که در جریان انقلاب کم و بیش حضور دارند اما با رویکردی معتدل به مخالفت با رژیم مستقر می‌پردازند و منظور نظر آن‌ها بیشتر به اصلاح نزدیک‌تر است تا انقلاب. برخی از میانه‌روها حتی در رژیم سابق دارای پست‌ها و مقامات سیاسی اجرایی نیز بوده‌اند و به فراخور زمان در ساختار قدرت حضور داشته و یا دارند.

تجربه نشان داده است که دولت‌های موقت معمولاً به دو شکل قدرت را به دست می‌گیرند، بدین صورت که یا شورایی از رهبران انقلاب تشکیل می‌شود و با نام دولت موقت آغاز به کار می‌کنند، یا اینکه توسط رهبری پذیرفته شده انقلاب، مأموریت پیدا می‌کند تا سیاست‌های خاص دوران گذار را تنظیم کرده و اجرا کنند. تاریخ نیز نشان داده است «که در بیشتر موارد دوره‌های انتقالی به دست میانه‌روها اداره شده است» (محمدی، ۱۳۸۲: ۲۳۰). با در نظر گرفتن دیدگاه فوق به نظر می‌رسد که دولت‌های

موقت همواره از پایگاه اجتماعی مطلوبی برخوردار نبوده و از این منظر خود را نیازمند حمایت‌های بیرونی می‌دانند.

البته نظر به اینکه اغلب انقلاب‌های نیم قرن گذشته هم ضد استبدادی هستند و هم ضد استعماری بنابراین دولت‌های موقت علاوه بر وظایف و چالش‌های داخلی، چالش عمده و مهم روابط خارجی به ویژه با کشورهای عمده و استعماری هدف را نیز در مقابل خود دارند، طبیعی است در شرایط نبود قانون اساسی و سایر نهادهای ساختاری موثر بر سیاست خارجی، دولت موقت باید بر اساس آنچه خود می‌اندیشد یا طبق خواست رهبری انقلاب و یا شورای رهبری گام بردارد. این جاست که بحث روابط و سیاست خارجه به خصوص در مقابل کشور تأثیرگذار استعماری به چالشی عمده برای دولت‌های موقت تبدیل می‌شود و انتخاب مسیر تعامل با کشور هدف بر مبنای خواست جامعه انقلابی یا ترجیح دادن اندیشه و منافع گروهی می‌تواند بر مسیر آینده انقلاب تأثیرگذار باشد. در دوران گذار هنوز ساختارهای درونی جدید یا شکل نگرفته‌اند و یا اگر شکل گرفته هنوز توانایی و پختگی لازم برای ارائه تصمیم‌های مهم و سرنوشت ساز را ندارند به همین جهت در این دوره، تصمیم سازی در بعد سیاست خارجی از جریان‌های سیاسی مهم و تأثیرگذار و مراکز متعدد قدرت و نگرش آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر با توجه به اینکه سکان‌دار اصلی کشور دولت موقت است، نگرش دولتمردان این دوره جایگاه برجسته‌تری در خط و مشی سیاست خارجی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۸). در مجموع با توجه به مطالبی که درباره ویژگی‌های حکومت‌های میانه رو گفته شد، می‌توان در قالب رویکرد‌های مرتبط با این حکومت‌ها در دولت‌های انتقالی نسبت به سیاست خارجی، به تبیین علل رویکرد مثبت به آمریکا در دوره های انتقالی ایران و مصر پرداخت و تفاوت رویکرد پس از دوره انتقالی به آمریکا را تبیین کرد.

۲- نیروهای موثر در شکل دهی دولت‌های انتقالی در ایران و مصر

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رهبری مشخص و از طریق توانمندی‌های مرجعیتی، دینی، انقلابی و نظریه پردازی انقلاب، مورد مقبولیت قرار گرفته به گونه‌ای که در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً اغلب گروه‌های مبارز و غیرمسلمان واقعیت رهبری امام خمینی را پذیرفته بودند و او را تنها فرد مناسب برای رهبری انقلاب علیه رژیم حاکم می‌دانستند (کدی، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۲۹). در بعد سیاست خارجی مخالفت با آمریکا و اسرائیل از همان ابتدای حرکت در بیان و گفتار رهبری انقلاب اسلامی متجلی و متبلور بود و نمود واضح آن در اعتراض امام به کاپیتولاسیون که منجر به تبعید ایشان شد، آشکاراست (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). این نگاه مخالف آمریکا هر چه به پیروزی انقلاب

نزدیک‌تر می‌شد بارزتر می‌شد. به عنوان مثال امام خمینی (ره) در عکس‌العمل به پیام کارتر که از امام خواسته بود تا از دولت انتقالی شاپور بختیار حمایت کند وگرنه وقوع کودتای نظامی حتمی است، با قاطعیت و به موقع جواب دادند. «آقای کارتر اگر حسن نیت دارند بهتر است شاه را برده و از بختیار حمایت نکنند تا ملت به میل خود رفتار کند و در مورد کودتا فرمودند اگر کودتا اتفاق بیفتد ما آن را از چشم آمریکا می‌بینیم» (معبادی، ۱۳۸۱: ۵۰). رهبری با برنامه معین ابتدا شورایی برای هدایت انقلاب بنام «شورای انقلاب» تشکیل داد، که تشکیل آن حتی قبل از خروج شاه بود و با آمدن به ایران قبل از سقوط دولت بختیار، «دولت موقت» با حکم رهبری انقلاب نیز تشکیل شده. یعنی رهبری عملاً برای اداره مرحله‌ی انتقالی، برنامه مشخص و معینی داشت و نهاد اجرایی لازم که همان دولت موقت است را تشکیل داده بود. نهادی که مشروعیت آن را از رهبری انقلاب می‌گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه اداره‌کنندگان انقلاب، به دو گروه انقلابی، یا به زعم برینتون، تندرو و میانه رو تقسیم شد (برینتون، ۱۳۶۲: ۱۵۳-۱۷۵). گروه نخست، از هواداران سرسخت دگرگونی ریشه‌ای و ایجاد تغییرات بنیادین در تمامی ارکان نظام اجتماعی بودند. ویژگی برجسته این عده، همراهی با خواست انقلابی مردم و تلاش در جهت جلب رضایت آنان است. این گروه انقلابی در شورای انقلاب متبلور بود و از ابتدا، کم‌تر به نحو مستقیم، خود را در امور درگیر کرد، بلکه با نظارت و هدایت، در پی تحقق بخشی به خواسته‌های مردمی برآمد، اما میانه‌روها، که در دولت موقت حاضر بودند، وضعیتی کاملاً عکس داشتند. این دولت با حکم امام خمینی (ره) به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان با عنوان دولت موقت انقلاب اسلامی، اداره کشور را به دست گرفت.

در مصر جایگاه رهبری در همه مراحل انقلاب خالی است و این جمعیت خیابانی بود که تصمیم می‌گرفت به کدام سو حرکت کند به گونه‌ای که در روزهای اوج حضور مردم در خیابان خبرگزاری‌ها هیچ خبر خاصی از برنامه خاص انقلابیون نداشتند و فقط سیل جمعیت و شعارهای آن را گزارش می‌کردند. در واقع: «در این حوادث رهبری کاربزماتیک در انقلاب‌ها جایش را به رهبری جمعی داد که بعضاً در فضای مجازی شکل می‌گرفت و سپس عمل می‌کرد. وقتی مبارک اعلام کرد که استعفا نمی‌دهم شبکه جوانان در فضای مجازی اعلام کردند که چه کار کنند؟ لذا یکسری به سمت مجلس و یکسری هم به سمت رادیو و تلویزیون رفتند» (نورانی، ۱۳۹۱: ۲۰۸). این وضعیت در مصر نشان از فقدان رهبری واحد و مرجع نیروهای انقلابی دارد که در تحولات بعدی مصر نیز

تأثیرگذار است. در مصر تا لحظه‌ی سقوط مبارک و پس از آن استعفای معاون وی یعنی عمر سلیمان برنامه خاصی از جانب انقلابیون مشاهده نمی‌شود و همه منتظر سیر حوادث بودند. به همین جهت در نبود رهبری در مصر، عملاً اداره مرحله انتقالی منتظر قدرتمندترین نهاد ساختار سابق قدرت یعنی ارتش بود و چنین نیز شد. به معنی دیگر ارتش یعنی نهاد اقتدارگرای کهنه وابسته به قدرت سابق، عملاً در خلأ به وجود آمده، رهبری دوران گذار و مرحله انتقالی را در دست گرفت و دولت موقت را انتخاب کرد. نخست وزیران دولت موقت انتخاب شده توسط ارتش عبارت بودند از احمد شفیق که خود از جمله نظامیان طرفدار مبارک و نخست‌وزیر واپسین روزهای او بود.

پس از نارضایتی مردم از احمد شفیق، اسام شرف و بعد از او کمال جنزوری از جانب شورای نظامی به نخست‌وزیری انتخاب شدند که هر دو در زمان رژیم پیشین عضو کابینه بودند. با این توضیح در حقیقت دولت موقت مصر با بیان برینتون مطابقت بیشتری دارد. بنابراین در مصر هم رهبری خود ساخته انقلاب و هم دولت موقت، میانه رو و لیبرال بودند. به همین جهت فقدان رهبری مردمی در جنبش مصر «موجب شد روند تحولات انقلابی به کندی پیش برود که یکی از عوامل سردرگمی تحولات این کشور است» (هراتی، ۱۳۹۱: ۲۳۴). تحولاتی که بر سیاست خارجی و در موضع‌گیری در مقابل کشور تأثیرگذار، یعنی آمریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند.

۳- دیدگاه‌های دولت انتقالی ایران نسبت به آمریکا

مهندس بازرگان اکثر اعضای دولت موقت را از جناح لیبرال انتخاب کرد و لیبرال‌ها تضاد اصلی و عامل مهم مبارزه و انقلاب را استبداد داخلی و نه استعمار خارجی می‌دانستند (مظفر، ۱۳۷۸: ۲۰۴-۲۰۲). بیشتر اعضای دولت موقت، سالیان طولانی در کشورهای اروپا و آمریکایی سکونت داشتند و همین عامل خود به درک آنان از واقعیت‌های جامعه ایران آسیب می‌زد. سیاست خارجی دولت موقت مبنی بر برقراری رابطه با آمریکا نیز نشأت گرفته از دیدگاه مهندس بازرگان، دولت موقت و دیگر اعضای نهضت آزادی بود که اکثراً حفظ رابطه با آمریکا را مهم می‌دانستند و در مواضع رسمی و غیر رسمی خود، این دیدگاه را تبلیغ می‌کردند که قطع رابطه با آمریکا عاقلانه نیست و کشور به تداوم روابط با دولت آمریکا نیاز حیاتی و مبرم دارد. مهندس بازرگان پس از رسیدن به نخست‌وزیری در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: «ایران علاقه مند است با آمریکا رابطه داشته باشد و دلیلی وجود ندارد که ایران از آمریکا سلاح نظامی خریداری نکند» (فوزی، همان: ۲۰۲).

دولت موقت، معتقد بود که حفظ و تثبیت نظام تازه تاسیس منوط به حفظ و گسترش

روابط با کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا است. این دیدگاه معتقد بود که منافع ملی باید بر منافع و مصالح اسلامی رجحان داشته باشد. در همین راستا رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از سطح کاردار به سفارت تغییر داد و یکسری ملاقات‌ها با سران و مشاوران حکومت وقت آمریکا، از جمله ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر، انجام دادند. بازرگان معتقد بود که: «مخالفت و مبارزه با آمریکا و غربی‌ها فرع بر حمایت آنان از شاه بود و به شرط عدم دخالت در امور داخلی ما، روابط ما با آنها دوستانه خواهد بود درحالی که انقلابیون مذهبی آمریکا را شریک جنایت‌های رژیم پهلوی و ابرقدرتی مداخله گر و متجاوز به حساب می‌آوردند» (نوازنی، ۱۳۸۳: ۹۴).

اعتقاد بازرگان به برقراری رابطه با آمریکا برای آمریکائیان کاملاً محرز بود و از تغییرات بنیادین و خصوصاً از تجدید نظر در رابطه ایران با آمریکا، پرهیز و اجتناب می‌کرد. به این موضوع در کتاب خاطرات کارتر اشاراتی شده است: «مهدی بازرگان... و اعضای کابینه‌اش که بیشتر آنها تحصیل کرده غرب بودند با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست... مراقبت به عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و برای ما پیام‌های دوستانه می‌فرستادند. بازرگان به طور علنی اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه‌ای داشته باشد، اما افراطیون طرفدار آیت الله خمینی برای او به صورت مشکلی درآمده بودند.» (ستوده و کاویانی، ۱۳۷۸: ۲۰). بازرگان در طول دوران مبارزه هیچ‌گاه ادعای مبارزه ضد امپریالیستی نکرده بود و باور نداشت که مسبب اصلی مشکلات کشور استعمارگران هستند. او حتی معتقد بود که آنچه در شعارهای دوران انقلاب علیه آمریکا داده می‌شد، جنبه دفاعی داشت و اعتراضی به پشتیبانی آمریکا از شاه و سرسپردگی شاه به آمریکا بود (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳). او سیاست خارجی ایران در این دوره را سیاست عدم تعهد (به انگلیس و شوروی) ملت گرایانه و واقع‌بینانه توصیف می‌کند (رمضانی، ۱۳۸۶: ۶۰). لیبرال‌ها معتقد بودند و قبل از انقلاب هم اعلام می‌کردند که حمله همزمان به استبداد و استعمار به صلاح نیست و ما نباید با امپریالیسم آمریکا مخالفت کنیم به خصوص که آنها سد محکمی در برابر کمونیست‌های بی‌خدا و ملحد هستند (محمدی، همان: ۲۷۲).

از آنجا که دولت موقت روابط با ایالات متحده را جزو ملزومات سیاست خارجی خود قرار داد، بنابراین از نفوذ شرق در کشور هراس داشت. این مسئله سبب گردید که آنها توسعه و گسترش روابط با آمریکا را با توجه به ساختار دوقطبی حاکم بر نظام بین‌الملل دوره جنگ سرد جدی‌تر دنبال نمایند. از سوی دیگر در داخل نیز رهبران دولت موقت در مقابل مشروعیت دینی رهبری انقلاب و نفوذ مردمی او از «پایگاه مردمی محکمی

برخوردار نبودند» (محمدی، همان: ۲۶۸). آنها از زمان سقوط دولت مصدق تا پیروزی انقلاب هیچ‌گاه نتوانسته بودند توده‌های مردم را برای وادار کردن رژیم حداقل برای عمل به قانون اساسی یعنی آنچه که خود برای آن تلاش می‌کردند- بطور گسترده به حرکت در بیاورند. بنابراین برای پر کردن خلأ ناشی و به زعم آنها برای توسعه ایران حفظ روابط با ایالات متحده ضرورت داشت.

۴- دیدگاه‌های دولت انتقالی مصر نسبت به آمریکا

در مصر ارتش از زمان مرگ عبدالناصر و روی کار آمدن انور السادات تا سقوط مبارک روابط مستحکمی با ایالات متحده آمریکا داشت، به گونه‌ای که بخشی از نظامیان مصری یا در آمریکا تحصیل کرده‌اند یا توسط آمریکایی‌ها آموزش دیده‌اند (نبوی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). ارتش مصر شبیه به شخص مبارک به آمریکا وابستگی داشت (هراتی و ظفری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). از لحاظ مالی نیز ارتش مصر ۵۰ درصد کمک ۲ میلیارد دلاری آمریکا به مصر را دریافت می‌کرد و به گونه‌ای آموزش دیده بود که به یک ارتش آمریکایی معروف شده بود (گل‌رو، ۱۳۵۸: ۲۴۶). در طی دهه‌های گذشته حدود ۸۵ درصد تسلیحات ارتش مصر توسط آمریکا تأمین شده است بنابراین ارتش که رهبری دوره انتقالی انقلاب را بر عهده گرفته بود به منظور تداوم این کمک‌ها تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار گرفت (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۸).

از نظر اقتصادی، ژنرال‌ها در بسیاری از فعالیت‌های پر سود، از ایجاد شرکت‌های پر سود تجاری گرفته تا هتلداری و ایجاد آژانس‌های توریستی، فعال بودند. در مجموع نهاد نظامی مصر تقریباً کلیه حوزه‌های اقتصادی، تولید و صنعت را در دست دارد (موسوی، ۱۳۹۱: ۵). و بنابراین از لحاظ فکری غرب‌گرا از لحاظ لجستیکی وابسته به آمریکا و با توجه به فعالیت‌های اقتصادی ماهیتاً محافظه‌کار و خواهان حفظ وضع موجود و ساختارهای رژیم پیشین است، که با خواسته‌های انقلابی فاصله دارد. بنابراین مسلم است برای حفظ موقعیت و جایگاه اقتصادی خود و به منظور تداوم کمک‌های نظامی آمریکا تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار گیرد. اما ارتش مصر که رهبری دوره انتقالی تا روی کار آمدن مرسی را بر عهده داشت در مقایسه با دولت موقت ایران از جایگاه مردمی بالاتری برخوردار بود چرا که پس از ۱۹۵۲ به عنوان یک نیروی نظامی ضد استعماری مطرح شد، ملی کردن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، در دوره ناصر چهره ضد استعماری ارتش را تقویت کرد و پس از جنگ‌های ناموفق اما شجاعانه با اسرائیل جایگاه ملی مناسبی در میان مصریان نیز کسب کرده بود (هراتی و ظفری، همان: ۱۵۰). در جریان انقلاب نیز با مردم همراهی و از آنان حمایت کرد بنابراین گرایش آنان



به آمریکا نمی‌تواند ناشی از نداشتن پایگاه مردمی باشد، بلکه ناشی از ماهیت فکری وضعیت اقتصادی و وابستگی لجستیکی به آمریکا از یک سو و تلاش‌های خود آمریکا بود که در بخش بعدی این موضوع را بررسی خواهیم کرد. آن‌ها درحقیقت برای در امان ماندن از تحولات بنیادین و غیرقابل پیش بینی انقلابی با انقلاب همراهی کردند، رهبری دوره انتقالی را بر عهده گرفتند و پس از آرام شدن اوضاع انقلاب ناتمام، مصر را به سمت و سویی که خود می‌خواستند هدایت کردند.

۵- تلاش آمریکا برای نفوذ در دولت‌های انتقالی ایران و مصر

تجربه دهه‌های گذشته نشان داده است که اولویت اساسی و اولیه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه حمایت از رژیم‌هایی است که ایجاد کننده امنیت و ثبات بوده و همسو با منافع آمریکا و بی خطر برای اسرائیل باشند. اما این مهم خود به نقطه چالشی برای سیاست خارجی آمریکا در این منطقه نیز تبدیل شده است. چالش هنگامی است که آمریکا ناچار به حمایت از رژیم‌های استبدادی باشد. زیرا که آمریکا در شعار مدعی دموکراسی خواهی و حمایت از دموکراتیک سازی است. در تاریخ معاصر ایران این تعارض در سیاست های اعلانی و اعمالی ایالات متحده نسبت به ایران کاملاً آشکار بوده است. چرا که آمریکا در مقابل دولت ملی و مردمی مصدق جانب شاه مستبد را گرفت و در نهایت با کمک آمریکا بود که شاه بار دیگر در ایران به تاج و تخت دست یافت. در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی نیز علیرغم اعلام سیاست دفاع از حقوق بشر کارتر و اعتقاد بر اینکه یکی از عوامل تسریع کننده انقلاب اسلامی، این سیاست بود اما حقایق چیز دیگری را نیز نشان می‌دهد و آن اینکه کارتر در سال ۵۶ از شاه ایران حمایت کرد و ایران را جزیره ثبات خواند. در حقیقت «همه نشانه‌های رفتاری آمریکا در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران حاکی از جدیت آمریکایی‌ها در پیگیری راهبرد اولیه خود مبنی بر برخورد با قیام مردمی ایرانیان در دهه ۱۳۵۰ شمسی یعنی جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

با این حال آمریکا پس از دریافت این حقیقت که با واقعیت انقلاب اسلامی روبرو است با هدف انحراف انقلاب از اهداف ضد استعماری خود درصدد نفوذ در انقلاب و روی کار آوردن نیروهای مورد نظر خود یا حداقل، شکل‌گیری یک دموکراسی کنترل شده در ایران بود، تا ایران را در اردوگاه غرب نگه دارد. بنابراین ایالات متحده از اولین کشورهای بود که اقدام به شناسایی دولت موقت کرد و حتی با سران دولت موقت مذاکراتی نیز انجام دادند. اسناد لانه جاسوسی نیز نشان می‌دهد که ایالات متحده چگونه برای خارج کردن امام از صحنه سیاسی کشور در صدد جذب نخبگان سیاسی موثر از جمله امیر

انتظام برآمده بود و مثلاً در مورد جذب بنی صدر، در ظاهر به عنوان مشاور اقتصادی یک شرکت آمریکایی با حقوق ماهانه ۱۰۰۰ دلار دعوت به همکاری شد، اما در واقع رابط سازمان سیا تلاش می‌کرد تا وی را به استخدام این سازمان درآورد (نورانی، همان: ۹۸). رویکرد ایالات متحده آمریکا نسبت به انقلاب مصر بی تشابه با انقلاب اسلامی ایران نبود اضافه بر اینکه آمریکا از انقلاب ایران تجربه اندوخته، از هرگونه اقدام ظاهری که ممکن بود عصبانیت مردم مصر را به همراه داشته باشد یا نیروهای معتدل طرفدار آمریکا و ارتش را که رهبری دوران گذار را در دست داشت در یک وضعیت بحرانی قرار دهد آن گونه که در مورد ایران انجام شد، اجتناب کرد.

اصولاً پروژه‌ی دموکراسی سازی اجباری آمریکا در خاورمیانه به علت جواب معکوس گرفتن و احساس خطر از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان اصول گرا و یا به قول آمریکایی‌ها تندرو باعث شد که آمریکا مجدداً استراتژی قبلی خود مبنی بر حمایت از نظام‌های امنیت ساز، مطمئن و همراه با آمریکا در شرایط روبرو شدن با واقعیت انقلابی، همراهی محتاطانه با انقلاب‌ها برای ایجاد دموکراسی هدایت شده و همسو با منافع آمریکا را در پیش بگیرد. در مصر نیز واشنگتن سیاست اخیر را در پیش گرفت یعنی «دموکراسی هدایت شده یا دموکراسی کنترل شده که منظور از آن پذیرش دموکراسی در چارچوب امنیت و منافع ملی آمریکا ست» (سلیمانی: ۹۱: ۱۱۴).

از سوی دیگر با توجه به وابستگی‌های اقتصادی و لجستیکی ارتش مصر به آمریکا، هم ارتش به منظور تداوم کمک‌های نظامی آمریکا، تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار برد؛ و «هم آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل، سعی کردند تا تحولات مصر را به سمتی سوق دهند که معاهدات کنونی به ویژه معاهده کمپ دیوید، پا برجا بماند» (احمدی، همان: ۵۸). علاوه بر آن آمریکا به واسطه این کمک‌ها، هم چنان بر تسلیحات و امور مختلف مربوط به توان نظامی این کشور احاطه داشته باشد. امری که می‌تواند به اشکال مختلف از جمله برگزاری مانورهای نظامی مشترک تحقق یابد.

از این رو به نظر می‌رسد این دولت آمریکا بود که بیش‌تر از مصر از ادامه این روابط سود خواهد برد. به ویژه آن که منافع ایالات متحده در منطقه نیز ایجاب می‌کند همچنان مصر را حفظ کند در این خصوص، ظاهراً الگوی ترکیه مورد نظر کشورهای غربی بود؛ زیرا ترکیه هرچند که از آمریکا فاصله گرفته است، لیکن هیچ تردیدی در مورد عضویت خود در ناتو نشان نداده است.

۶ - علل تغییر رویکرد به آمریکا بعد از دوره انتقالی در ایران و مصر

اختلاف رویکرد انقلابیون و امام (ره) با رویکرد مهندس بازرگان نسبت به آمریکا، حادثه تسخیر سفارت آمریکا مشهور به «انقلاب دوم» و فضای ضد آمریکایی در جامعه ایران و رهبری امام خمینی مانع از نفوذ آمریکا در انقلاب اسلامی ایران شد. در ایران امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب، شخصیت طراز اول کشور و بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده بود و بازرگان رئیس دولت موقت. از سوی دیگر دولت موقت راهبرد عدم تعهد محافظه کارانه یا بی طرفی مثبت که ماهیتی تدافعی داشته را در پیش گرفته بود که مقابله جویی با ایالات متحده را توجیه نمی کرد (دهقانی، فیروزآبادی، همان: ۱۷۶). این در حالی است که رویکرد دولت موقت با دیدگاه سایر انقلابیون تفاوت داشت و از طرفی دولت موقت نمی‌توانست دیدگاه خود را غالب نماید. در چنین وضعیتی امام (ره) این جمله‌ها را قاطعانه بر زبان می‌آورد که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» یا «ما آمریکا را زیر پای خود می‌گذاریم.» اصولاً بازرگان رئیس دولت موقت که رهبری سیاسی حضرت امام (ره) را پذیرفته بود اساساً فردی میانه‌رو و محتاط بود اما امام (ره) نشان داده بودند که فردی قاطع و انقلابی است (ابتکار، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۹۹).

بنابراین عدم تعهد از نگاه امام (ره) عدم تعهد انقلابی است نه محافظه کارانه که بر اساس آن «عدم تعهد انقلابی متضمن نوعی تکلیف سیاسی و رسالت ایدئولوژیک است که علاوه بر نفی هرگونه وابستگی و تعهد به قدرت‌ها و کانون‌های قدرت بین‌المللی، نظم ظالمانه حاکم بر مناسبات و تعاملات بین‌المللی را نیز نفی و طرد می‌کند» (دهقانی، فیروزآبادی، همان: ۱۷۷). این درحالی است که مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت و اعضای کابینه‌اش با آمریکا همکاری داشتند و از سفارت آمریکا حفاظت می‌کردند و بازرگان به طور علنی اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه داشته باشد (نوزایی، همان: ۹۶). اما نگاه رهبر انقلاب این بود که: «امروز تمام مشکلات ما از آمریکا ست» (امام خمینی، همان، ج ۱۰: ۷۶).

تفاوت میان دیدگاه امام خمینی (ره) و رئیس دولت موقت به گونه‌ای بود که امام بعدها رویکرد دولت موقت در ارتباط با آمریکا را به وابستگی تعبیر نمود و گفت: «اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور به آمریکا بود و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است» (امام خمینی، همان، ج ۲۰: ۴۷۹). رهبر انقلاب ایران، در پاسخ به این بیانیه که در آن تأکید شده بود در صورت ادامه محاکمات و اعدام‌ها روابط آمریکا و ایران به خطر خواهد افتاد، فرمودند «... الهی که به خطر بیفتد ما روابط با آمریکا را می‌خواهیم چه بکنیم روابط ما با آمریکا، روابط یک

مظلوم با یک ظالم است؛ روابط یک غارت‌شده با یک غارتگر است؛ ما می‌خواهیم چه کنیم» (امام خمینی، همان، ج، ۶ : ۵۷). علاوه بر این پذیرش شاه توسط ایالات متحده آمریکا از یک طرف و وجود دلایل و اشاراتی مبنی بر حمایت آمریکایی‌ها از شورش‌های قومی و محلی و انتقاد و موضع‌گیری آمریکایی‌ها در مورد بعضی از اقدامات انقلابی و یا اجرای بعضی از قوانین جزای اسلامی در ایران سبب شد تا در مقابله با این اقدامات موضع‌گیری‌های حضرت امام خمینی نیز تند تر شود و طرح دموکراسی هدایت شده و یا خنثی در ایران را با مشکل مواجه سازد و سرانجام با اشغال سفارت توسط دانشجویان که به انقلاب دوم مشهور شد، ضربه‌ی نهایی بر روابط ایالات متحده با ایران وارد آید و دولت موقت که طرفدار تداوم رابطه با آمریکا بود، نیز سقوط کرد. ضدیت با آمریکا در میان مردم ایران شدت یافته بود. در این رابطه، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ یعنی کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب، سفارت آمریکا در تهران، طی گزارشی به وزارت امور خارجه این کشور، با قید «خیلی محرمانه» نوشت: «علی‌رغم اظهارات خصوصی بسیاری از مقامات دولت ایران نسبت به آمریکایی‌ها، احساسات ضد آمریکایی به عنوان یک عاملی که می‌بایست رویش حساب شود، باقی مانده است. کارمندان سفارت، رابطین ایرانی را در ملاقات کردن با آن‌ها به خصوص در میان انظار بی‌میل یافته‌اند». در حقیقت بخشی از این ضدیت ریشه‌های تاریخی داشت، خاطره دخالت آمریکا در سرنگونی دولت ملی مصدق و بازگرداندن شاه، نقش سازمان سیا در تشکیل ساواک و قلع‌وقمع مخالفان و حمایت‌های چندین ساله آمریکا از شاه و رژیم اسرائیل به عنوان غاصب حقوق مسلمانان فلسطین از جمله عوامل ایجاد کننده این نگرش منفی به شمار می‌آیند. اما این جو عمومی ضد آمریکایی پس از اشغال لانه جاسوسی تقویت شد، کشف اسناد سفارت و انتشار آن، حادثه طبس، نقش آشکار آمریکا در ترغیب عراق برای حمله به ایران و تحریم ایران سبب شد که شعار مرگ بر آمریکا به یکی از شعارهای محوری جامعه تبدیل شود. اما در مصر هنگامی که مردم خشمگین در مخالف با آمریکا و رژیم اشغالگر قدس سفارت خانه‌های این دو را مورد حمله قرار دادند هم از جانب دولت موقت یعنی قدرت اجرایی و هم از جانب رهبری دوره انتقالی انقلاب یعنی شورای نظامی حاکم با اقدامات آنها مخالفت شد. همچنین هنگامی که نوزده جاسوس آمریکایی در مصر به اتهام تجسس و کمک غیرقانونی به مؤسسات غیردولتی دستگیر شدند، شورای نظامی حاکم آن‌ها را آزاد کرد. علاوه بر آن جامعه مصر از تجربه تاریخی جامعه ایران در برخورد با آمریکا بی‌بهره است. نقش ایالات متحده در کودتا بر علیه دولت محمد مصدق از جمله عوامل تاریخی است که بر نگرش جمعی ایرانیان نسبت به آمریکا تاثیر گذاشته است.

نتیجه‌گیری

در نبود رهبری مناسب برای انقلاب مصر، ارتش که نهاد مقتدر بازمانده از عهد مبارک بود، در جایگاه رهبری ایستاد و علاوه بر تعیین دولت موقت، به هدایت امور انقلاب پرداخت. دولت موقت انتخاب شده از جانب ارتش نیز از لحاظ نگرش سیاسی متمایل به آمریکا بود. اضافه بر این، تلاش‌های آمریکا برای نفوذ و هدایت انقلاب و همراهی ظاهری با انقلابیون موجب شد که علی‌رغم گرایش‌ها مخالف مردمی در مقابل آمریکا، رویکرد دوره انتقالی در مصر نسبت به آمریکا نه تنها با چالشی مواجه نشود بلکه به شکل قبلی و همانند نظام پیشین ادامه داشته و آمریکا در تحولات انقلاب مصر همچنان نقش ایفا کرده است. کارگزاران دولت موقت در ایران نیز به دلیل خاستگاه طبقاتی، تحصیل در غرب، نداشتن پایگاه گسترده مردمی، اعتقاد به میانه روی وعدم اعتقاد به نقش استعمار و تکیه بر عامل استبداد در تحولات سیاسی ایران و نگرانی از کمونیسم و توسعه طلبی شرق، خواهان روابط حسنه با آمریکا بوده است در این راستا اقداماتی نیز انجام دادند. از سوی دیگر تلاش‌های گسترده و پیچیده آمریکا در جریان انقلاب و پس از پیروزی و ارتباط با بعضی شخصیت‌های میانه رو و همچنین تلاش برای مطرح کردن آنان در تحولات آتی و به حاشیه راندن نیروهای اصلی انقلاب، گرایش‌های قبلی به آمریکا را تشدید کرد. از جهتی رهبری دینی و مردمی انقلاب با حمایت مردم و پشتوانه تاریخی عملکرد نامناسب آمریکا در مقابل ملت ایران، ناظر اوضاع بود و تحولات را رصد می‌کرد و از جهت دیگر عملکرد آمریکا در مورد راه دادن شاه به آمریکا و موضع‌گیری‌های دیگر، سیاست‌های آمریکا مقابله با انقلاب تلقی شد و نه تنها مانع چنین گرایشی شد بلکه رویکرد تعامل را به تقابل مبدل کرد و نیروهای طرفدار حفظ رابطه با آمریکا را به حاشیه راند و پس از آن در نتیجه حمله طیس، تشویق عراق به جنگ علیه ایران و اقدامات دیگر آمریکا جو، ضد امریکایی بر جامعه ایران غالب شد.

نتیجه آنکه در دولت‌های انتقالی ایران و مصر، از منظر داخلی اگر چه رویکرد های هر دو دولت نسبت به آمریکا مشابهت داشت ولی منشأ دولت‌های موقت در ایران و مصر با یکدیگر متفاوت بود. از سویی نیز عدم اتکا به ظرفیت‌های داخلی و احساس نیاز به پشتیبانی خارجی عامل دیگری در ایجاد رویکرد مثبت به آمریکا بود. اما تفاوت در منشأ دو دولت موجب شد که این نگرش در ایران تداوم نداشته باشد ولی در مصر این وضعیت تداوم یافته و تحولات بعدی آن را متفاوت از انقلاب اسلامی ایران رقم زدند.

منابع

الف - فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
- احمدی، حمید و خانی (۱۳۹۱)، روابط مصر و اسرائیل، پیشینه، چالش‌ها و چشم انداز آینده، فصلنامه روابط خارجی سال چهارم شماره دوم تابستان.
- استیو، اسمیت؛ بلیس، جان (۱۳۸۱)، جهانی شدن سیاست؛ ترجمه گروه مترجمین، تهران، ابرار معاصر.
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امیررضا ستوده و حمید کاویانی (۱۳۷۹)، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- انقلاب اسلامی و ریشه های آن (۱۳۷۴) مجموعه مقالات، جلد اول، ناشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها چ اول.
- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
- ابتکار، معصومه (۱۳۷۹)، تسخیر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸) دانشنامه‌ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران، مروارید.
- برنتن (۱۳۶۲)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران نشر نو
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۶۱)، مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، تهران، نهضت آزادی ایران.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۲)، شورای انقلاب و دولت موقت (سیمای دولت موقت از ولادت تا رحلت)، تهران، نهضت آزادی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳) انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نهضت آزادی ایران.
- برزین، سعید (۱۳۷۴)، زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نجاتی غلامرضا (۱۳۷۷)، خاطرات بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، به کوشش غلامرضا نجاتی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.



- دانشجویان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط (۱۳۶۶)، تهران، مرکز نشر اسناد لانه‌ی جاسوسی آمریکا، مجلدهای مختلف.
- دوئرتی، فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۹۱)، سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت
- رضانی، روح ... (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب. تهرانی: نشر نی رضانی.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۱)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، موسسه صراط، تهران.
- مارش و استوکر، دیوید و جری (۱۳۸۷)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
- مظفر، محمدجواد (۱۳۷۸)، اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران. مصاحبه با عزت‌الله سبحانی. تهران: نشر کویر.
- معبادی، حمید (۱۳۸۱) چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۹)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران، وزارت امور خارجه
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی»، نشریه راهبرد، شماره ۹، بهار.
- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام / گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس موضوع نقش و تحرکات اخوان المسلمین در دگرگونی‌های مصر، خارجه، فروردین ۱۳۹۰.
- موسوی، حسین (۱۳۹۱)، پیروزی اسلام سیاسی و جمهوری دوم در مصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم، تابستان
- نوازنی، بهرام (۱۳۸۳)، الگوهای رفتاری ایالات متحده‌ی آمریکا در روبرویی با جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۹۱)، احزاب و آینده دموکراسی در مصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم شماره چهارم، زمستان
- نورانی، امیر (۱۳۹۱) «مصر بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.

- سلیمانی، رضا (۱۳۹۱)، «رویکرد تئوریک به سیاست آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال اول شماره ۲ بهار.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۱)، «نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی و جبهه تشابه و تمایز» فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
- گلرو، عباس (۱۳۸۵)، بررسی مقایسه ای اوضاع سیاسی اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای رابطه این دو کشور با آمریکا، فصلنامه مطالعات آفریقا سال یازدهم شماره ۲
- هراتی محمدجواد (۱۳۹۱)، «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری مصر»، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.

ب - انگلیسی

- Bramble, Tom, (2011) , “The US is an enemy of democracy in the Middle East”, **Socialist Alternative**.
- Osman,Tarek (2010) **Egypt on the Brinkfrom Nasser to Mubara**. Yale University Press.
- Anderson ,lisa (2011)Demystifying the Arab spring.**Foreign Affairs**. (May/June2011)
- Browers, Michaeuel (2009), **Political Ideology in the Arab World**, Cambrige University Press.
- Bayat, Asef (2011). **The Post Islamist Revolutions**. <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/Bayat/the-post-Islamist-revolutions>. April, 26,2011.
- Goldstone, Jack A (2011). **Understanding the Revolutions** <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/Jack-a-goldstone/understanding-the-revolution-of-201> May/ June.
- Blaydes, lisa (2011), **Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt**. Cambridge University Preses.